

## طرح تأسیس نظری ایده تفکیک قوا به مثابه ویژگی سازمانی مشروطه‌گرایی، با تأکید بر اندیشه فیلمر و لاک



محمد جواهری طهرانی<sup>۱</sup>، فاطمه مافی<sup>۲\*</sup>

۱. استادیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: [10.22034/qjplk.2022.1584.1470](https://doi.org/10.22034/qjplk.2022.1584.1470)

### چکیده

تفکیک قوا مبتنی بر برابری طبیعی انسان‌ها ویژگی سازمانی ضروری حکومت مشروطه است. ایضاح این دکتین، که رسالت این مقاله است، منوط به پیگیری آن تا مفهوم برابری در آزادی است. با بررسی آثار فیلمر و لاک تلاش شده، پس از ایضاح این بنیاد، مسیر حرکت به سوی تفکیک قوا ترسیم شود. نتایج این مطالعه این است که برابری طبیعی در عدم تبعیت از اراده فردی دیگران قانون را به مثابه تجلی اراده‌ای غیر فردی و سطح وحدت جامعه برابرها پیش می‌کشد. چنین طرحی از قانون مستلزم تبعیت همه افراد و نهادهای حاکم از قانون است. در نظام حکومت قانون هیچ اراده مطلقاً مشروعیت تحمیل خود بر سایرین را ندارد. بنابراین، مشروعیت کنش مجریان و واضعان قانون «مشروط» به چارچوب قانونی است. از آنجا که دولت قدرت قاهره محسوب می‌شود، جز از طریق ایجاد تعارض ساختاری میان بخش‌های مستقل آن نمی‌توان تقید به قانون را در آن تضمین کرد. از همین رو تفکیک قوا، با انشقاق نهادهای مجری کارکردهای مختلف دولت، راهکاری نهادی برای حفاظت از حکومت مشروطه ارائه می‌دهد. بر اساس این نتایج، علاوه بر ایضاح ارتباط تفکیک قوا با مشروطه‌گرایی، شرایط امکان ورودی بنیادین به بحث از مطلوبیت این دکتین برای وضعیت کنونی و نسبت‌سنجی آن با سنت ایرانی-اسلامی فراهم می‌شود.

**واژگان کلیدی:** تفکیک قوا، حکومت قانون، حکومت مشروطه، حکومت مطلقه، دولت

مدرن، مشروطه‌گرایی





## The Theoretical Establishment Plan of Separation of Powers as an Organizational Feature of Constitutionalism with Emphasis on the Ideas of Filmer and Locke

Mohammad Javaheri Tehrani <sup>1\*</sup>,  Fatemeh Mafi <sup>2</sup> 

1- Assistant professor, Public law, Faculty of law, Shiraz University, Shiraz, Iran

2- Phd student, Public law, Faculty of law, Shiraz University, Shiraz, Iran

DOI: [10.22034/qjplk.2022.1584.1470](https://doi.org/10.22034/qjplk.2022.1584.1470)

### Abstract

The separation of powers based on the natural equality of human beings is an essential organizational feature of constitutional government. The clarification of this doctrine - which is the mission of this paper - depends on its pursuit to the concept of equality in freedom. By examining the works of Filmer and Locke, an attempt has been made to draw the direction of movement towards the separation of powers after the impeachment of this foundation. The results of this study are as follows: natural equality in disobeying the individual will of others, promotes the law as a non-individual will and the level of unity of the society of equals. Such plan of the law requires all people and ruling institutions to obey the law. In the rule of law system, no absolute will has the legitimacy to impose itself on others; therefore, the legitimacy of the actions of law enforcers and drafters is "conditional" to the legal framework. Since the government is considered the executive power, it is not possible to guarantee compliance with the law except by creating a structural conflict between its independent parts. Therefore, the separation of powers with the separation of institutions that perform various functions of the government provides an institutional solution to protect the constitutional government. Based on these results, in addition to clarifying the relationship between the separation of powers and constitutionalism, the conditions for the fundamental entry into the discussion of the usefulness of this doctrine for the current situation and its comparison with the Iranian-Islamic tradition are provided.

### Keywords:

Separation of Powers, Rule of Law, Constitutional Government, Absolute Sovereignty, Modern Governance, Constitutionalism.

---

\* **Email:** mo.mafi1375@gmail.com (Corresponding Author)



## مقدمه

ایده تفکیک قوا امروزه در جایگاه یکی از اصول موضوعه دولت مدرن قرار می‌گیرد. این ایده چنان در تاروپود حکومت‌های جدید تنیده شده که طرفداران دموکراسی و حکومت قانون آن را به مثابه امری طبیعی بی‌نیاز از هر گونه اثبات و استدلال می‌دانند. با این حال، این ایده نیز همچون بقیه مقومات دولت جدید در نقطه سرآغاز خود با مسیر استدلالی نظری بدیعی همراه بوده است. محققان در این نوشتار در پی دنبال کردن این مسیر استدلالی و ارائه تقریری قابل دفاع و مبتنی بر مقدمات و مبانی نظری از دکتربین تفکیک قوا نزد اندیشمندان دوران جدیدند. البته روشن است که صرف توجیه و تبیین نظری یک ایده تأثیری بی‌واسطه بر ساختار و سازمان قدرت سیاسی نمی‌تواند داشته باشد. همواره شرایط انضمامی و مادی متعددی در کارند تا دکتربینی در این سطح اولاً قبول عام پیدا کند و ثانیاً به مثابه یکی از عناصر کلیدی ساختار دولت نهادمندی خود را تثبیت کند.

بنابراین، مطلوب این یادداشت نمی‌تواند اثبات جدلی و کلامی ایده تفکیک قوا و دفاع از آن به منزله حقیقتی لایتغیر باشد. چنین کاری، حتی اگر ممکن باشد، نه مطلوب است نه تأثیری در ساختار انضمامی قدرت بر جای می‌گذارد؛ چنان که نقدهای متعدد و گسترده جریان چپ بر این ایده نیز نتوانسته از قدرت و استحکام آن در ساحت سیاسی بکاهد.

در عوض بررسی مبانی و سیر پیدایش ایده تفکیک قوا می‌تواند نقشی کلیدی در ایضاح مفهومی آن و پیش کشیدن مقومات و عناصر موجهه آن داشته باشد. شناخت بیشتر و دقیق‌تر این ایده نیز علاوه بر آنکه اقتضائات و استلزامات آن را در ارتباط با دیگر مقومات دولت مدرن برجسته می‌سازد، راه را برای درک نقاط قوت و ضعف و همچنین علل کارآمدی‌ها یا ناکارآمدی‌های آن باز می‌کند؛ دانشی که در عصر غلبه این ایده می‌تواند فواید نظری و عملی گسترده‌ای در کاهش چالش‌ها و اختلاف نظرها درباره آن داشته باشد، در شرایطی که فضای سیاسی-حقوقی ایران امروز نیز از این چالش‌ها بی‌نصیب نمانده است.

در فضای اندیشه سیاسی-حقوقی ایران، منازعه درازدامن و بی‌پایانی بر سر دکتربین تفکیک قوا وجود دارد. یک سوی این منازعه اندیشمندانی هستند که این دکتربین را به مثابه یکی از بنائات عقلا راهکاری کارآمد به منظور جلوگیری از استبداد و انباشت قدرت سیاسی می‌دانند. این گروه، با اتکا به این فهم، در درجه اول این ایده را، بر اساس اقتضائات سنتی و الهیاتی

اسلامی، ایده‌ای ختشی به شمار می‌آورند که تعارضی با آموزه‌های دینی و استلزامات فرهنگی ما ندارد و در گام بعد، با استناد به «بنای عقلا» بودن این ایده و سودمندی‌هایی که در جهت تحدید و کنترل قدرت استبدادی دارد، آن را در امتداد آموزه‌های شرعی و اخلاقی قرار می‌دهند. در امتداد این نگرش، این دسته از متفکران غالباً به تفسیری از قانون اساسی جمهوری اسلامی گرایش دارند که دکترین تفکیک قوا را در خود جای می‌دهد. به تبع عناصری مانند نهاد ولایت فقیه و ارتباط آن با قوای سه‌گانه در نظام فکری آن‌ها به امری خلاف قاعده بدل می‌شود که در مقام تراحم و در وضعیت عادی<sup>۱</sup> باید به نفع دکترین تفکیک قوا تحدید شود. در مقابل، اندیشمندانی قرار دارند که با استناد به ارتباط مفهومی این ایده با مبانی فلسفی و فرهنگی اندیشه لیبرال مدرن تفکیک قوا را در تعارضی ذاتی با شرایط اجتماعی- فرهنگی ایران و آموزه‌های الهیاتی اسلام می‌دانند. در نتیجه غالباً خوانش این جریان از قانون اساسی جمهوری اسلامی به سمت ایده استقلال کارکردی قوا از یک‌دیگر ذیل نهاد بالاتر- ولایت فقیه- حرکت می‌کند.

طرفداری از هر یک از دو سوی این منازعه مشروط به فهم ایده تفکیک قوا در چارچوب نظری خاص آن است. به بیان دیگر، قضاوت درباره اینکه این دکترین چه اقتضائات و الزاماتی را با خود دارد، مبتنی بر کدام مبانی نظری است، و چه ارتباطی با زیست‌بوم فرهنگی و فضای حقوقی- سیاسی ما دارد فرع بر آن است که تقریری منسجم از سلسله روابط مفهومی و استدلالی توجیه‌کننده آن مبتنی بر مبانی نظری دولت لیبرال مدرن ارائه شود. این همان ضرورتی است که این نوشتار در مسیر نیل به آن گام برمی‌دارد. این ضرورت مستلزم صرف‌نظر کردن از هر گونه قضاوت درباره منازعه و ارائه تصویری توصیفی و بی‌طرفانه از دکترین مورد بحث است.

در این مسیر نقطه کانونی نوشتار حاضر کشف مفهوم برابری در آزادی به مثابه بنیاد ایده تفکیک قوا در اختلاف نظر بنیادین میان دو اندیشمند برجسته دوران جدید- فیلمر سلطنت‌طلب و لاک جمهوری‌خواه- است؛ اختلاف نظری که آیینۀ مناقشه‌ای سیاسی در انگلستان قرن هفدهم محسوب می‌شود.

در بخش نخست، به تبیین ایده فیلمر در توجیه مشروعیت سیاسی قدرت مطلقه شاه می‌پردازیم و سپس با نقادی این طرح و شرح ایده لاک، در مقابل، تلاش می‌کنیم از درون این مناقشه به ضرورت طرح ایده تفکیک قوا را استنتاج کنیم.

اگرچه در آثار متعدد فارسی و انگلیسی درباره تفکیک قوا بحث شده است، در نوشتار پیش

رو با نظر به آن‌ها تلاش شده گامی فراتر نهاده شود. در فصل دوم اثر دقیق و جامع مرز تقنین و اجرا؛ تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مجریه و مقننه، به انتشار مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۹۱)، مبانی و مفاهیم استقلال و تفکیک قوا بررسی شده‌اند. اما این بررسی، به فراخور اثر، بررسی فلسفی و مفهومی نبوده است. همچنین، در این تحلیل، برخلاف آنچه در این پژوهش دنبال شده، نگاهی به منازعات اساسی و تاریخی در این رابطه نشده است. یکی از آثار بسیار خوب در حوزه بررسی تاریخی و مفهومی تفکیک قوا فصل پنجم کتاب خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، از فردین مرادخانی (۱۳۹۶)، است. در این بخش از کتاب، نویسنده تلاش کرده با پیگیری این ایده در تاریخ مختصات، ویژگی‌ها، تحولات معنایی، و سنت‌های برآمده از آن را بیاید. با این حال، آنچه پژوهش حاضر را متمایز از اثر یادشده می‌کند جزئی شدن در منازعه‌ای تاریخی و تحلیل آن است. در مقاله «مبانی و مدل‌های تفکیک قوا در ایران و نظام‌های سیاسی مردم‌سالار» نیز اگرچه تلاش شده مبانی دکتربین قوا برشمرده شود، این مبانی از حیث اجتماعی و کارکردی مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند و جای پرداختن به مبانی فلسفی و مفهومی در این تحلیل خالی است.

در مجموع می‌توان گفت آنچه در مباحث حقوقی فارسی‌زبان بیشتر به آن توجه شده است کارکرد و مدل‌های تفکیک قواست؛ مانند آنچه در مقالات «فسادزایی از نهادهای رسمی با بهره‌گیری از تئوری تفکیک قوا» و «تفکیک قوا در عمل، نگاهی اجمالی به مدل‌های تفکیک قوا در سه کشور ایران، آمریکا، و فرانسه» آمده است. اما در پژوهش حاضر تلاش شده با رویکردی فلسفه حقوقی مبانی این دکتربین مورد کاوش قرار گیرد.

در پایان گفتنی است آنچه در این نوشتار با عنوان حکومت مطلقه در تقابل با حکومت مبتنی بر تفکیک قوا بررسی می‌شود مفهومی مدرن است که سابقه‌ای در دولت‌های پیشامدرن - به‌ویژه حکومت‌های دینی - ندارد. برای روشن ساختن بهتر این موضوع باید به تفکیکی در معنای «مطلقه بودن حکومت» اشاره کرد. توضیح آنکه آنچه در دولت‌های پیشامدرن ذیل عنوان دولت مطلقه قرار می‌گیرد اطلاق موضوعی حکومت است؛ بدین معنا که حکومت عهده‌دار همه مسائل مربوط به حیات اجتماعی - و حتی سطوحی از آنچه امروزه حیات فردی نامیده می‌شود - است. در مقابل این معنا از اطلاق، در معنای مدرن از حکومت مطلقه، مقصود از این اصطلاح رهایی حاکم از قید و بندهای اشرافی، الهیاتی، اخلاقی، سنتی، و ... است. این معنای دوم را می‌توان، در برابر «اطلاق موضوعی»، «اطلاق حدود کیفی اعمال اقتدار» نامید.

در دولت‌های پیشامدرن حاکم به حیث موضوعی، تقریباً، در همه حوزه‌ها از حق اعمال قدرت مشروع برخوردار بود<sup>۲</sup> (مفهومی که در فقه شیعی به ولایت عامه مشهور است)، اما در کیفیت اعمال اقتدار خود در این حوزه‌ها آزاد نبود. به بیان دیگر، همواره چارچوب‌ها و حدودی وجود داشت که نحوه اعمال قدرت حاکم را کنترل می‌کرد. اما در تلقی جدید از حکومت مطلقه، نزد اندیشمندانی نظیر فیلمر یا هابز، علاوه بر بسط اطلاق موضوعی (جمع قلمرو دین و دنیا در دست حاکم)، کیفیت اعمال اقتدار حاکم نیز از قید و بند اشرافیت، اخلاق، الهیات، و ... آزاد می‌شود. این معنا از حکومت مطلقه است که دکترین تفکیک قوا در اندیشه لیبرال در برابر آن قرار می‌گیرد.

با این حساب دکترین تفکیک قوا از طرفی تلاش می‌کند با تقسیم کارکردهای قوای حکومتی از طرفی اطلاق بیشینه‌شده موضوعی حکومت مطلقه مدرن را از میان بردارد و از طرف دیگر با تحدید قوا به قانون با اطلاق در کیفیت اعمال اقتدار مقابله کند. قضاوت در این باره که آیا دکترین تفکیک قوا عملاً در این مسیر موفق بوده است یا نه در حدود بحث این نوشتار نیست. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که دکترین تفکیک قوا در ارتباط با دولت پیشامدرن هم به حیث موضوعی از جهاتی بسط یافته (مثلاً اجازه مداخله در مسائلی که پیش از این در حیطه قدرت کلیسا بود) هم به حیث کیفیت اعمال قدرت در سطوحی گسترش یافته است. جنبه دوم هرچند در بادی امر عجیب به نظر می‌رسد، با ذکر این نکته روشن می‌شود که همه هنجارها و اقتضائاتی که حاکم پیشامدرن ملزم به عمل در حیطه آنها بود (فارغ از اینکه ضمانت اجرای کافی برای الزام او وجود داشته است یا نه)، با انحصاری که در ایده حکومت قانون وجود دارد، کنار گذاشته شده و فقط قانون عهده‌دار تعیین چارچوب عمل نهادهای قدرت شده است.

## ۱. برابری در آزادی، ثمره نقادی حکومت مطلقه

### ۱ - ۱. حکومت مطلقه در اندیشه فیلمر

به پدرت احترام بگذار!<sup>۳</sup>

در مباحث اندیشه مدرن، حکومت مطلقه به حکومت‌هایی گفته می‌شود که در آنها هیچ محدودیتی، اعم از قوانین نوشته و نانوشته یا رسوم و سنت‌ها، بر سر راه اراده حکومت وجود ندارد (Pierson, 1991: 13). این حکومت می‌تواند در اختیار یک تن، اقلیتی از مردم، یا حتی اکثریت آنها باشد. چنین حکومتی قدرت نامشروطی بر جان و مال شهروندانش دارد و ارتباط

آن با اتباعش مانند خداوندگار و بنده است.

غالباً این شکل از حکومت با استدلال‌هایی توجیه می‌شود که براهین مبتنی بر قدرت پدری<sup>۴</sup> نامیده می‌شود. الگوی این استدلال‌ها به این شکل است که قدرت حکومت و ارتباط آن با مردم با ارتباط پدر و فرزندان قیاس می‌شود و با استناد به ضرورت نامحدود و نامشروط بودن قدرت پدر بر فرزندان، برای تأمین مصالح و خیر ایشان و خانواده، ادعا می‌شود که حکومت نیز باید قدرتی با همین درجه از اطلاق (برای حفظ امنیت و رفاه مردم) داشته باشد.<sup>۵</sup>

بنیاد این استدلال پذیرش سلسله مراتب<sup>۶</sup> میان انسان‌هاست. به بیان دیگر این استدلال‌ها مبتنی بر این پیش‌فرض هستند که اولاً برخی از افراد نسبت به برخی دیگر (در موضوعی) برترند و ثانیاً این برتری اقتضای آن را دارد که گروه اول بر گروه اخیر حکومت کنند. از استدلال‌های الهیاتی (مثل فروتر بودن مسیحیان از پاپ در سلسله مراتب کلیسا) گرفته تا نظریات شاه آرمانی (مبتنی بر برتری شخصی پیشوا) و ایده‌های سلطنت‌طلبانه در این گروه قرار می‌گیرند. با این حال، چنان که در مقدمه به تفصیل اشاره شد، استدلال‌هایی از این دست، که بر اساس قدرت مطلقه دولت مدرن مطرح می‌شوند، تمایزی بنیادین با استدلال‌های پیشین دارند. این تمایز در معنایی است که در مقدمات و نتیجه آن‌ها از «مطلقه بودن» مراد می‌شود. به علاوه، به‌ویژه در مدل هابزی، وجه شبه میان پدر و حاکم توجه به خیر و صلاح افراد تحت ولایت نیست، بلکه نقشی است که هر دو در قوام بخشیدن به وحدت جامعه در بنیاد و امنیت افراد به تبع آن دارند. به بیان دیگر مثلاً هرچند در ایده شاه آرمانی شاهنشاه پدر خانواده‌ای به گستره جامعه فرض می‌شود، این مقام محدود به شرایط و اقتضائات اخلاقی و الهیاتی‌ای است که به منظور سعادت مردمان طرح شده‌اند. برتری شاه آرمانی بر مردمان در این ایده، که مشروعیت ولایت او را تأمین می‌کند، ناشی از سرشت عقلانی و تأیید الهی اوست که او را در تضمین سعادت همگان توانا می‌سازد. در مقابل، شاه حکومت مطلقه مدرن در سیمای جباری مقتدر نمود می‌یابد که با اتکا به قدرت بی‌حد و حصر خود نظم دائماً رو به زوال جامعه را حفظ می‌کند تا در سایه این نظم مستبدانه افراد ترس کمتری از توحش دیگر اعضای جامعه داشته باشند.

برای درک دقیق‌تر معنای حکومت مطلقه در اندیشه مدرن به نمونه‌ای از این استدلال‌ها در

اندیشه فیلمر در کتابی با نام پدرسالار یا قدرت طبیعی شاهان<sup>۷</sup> می‌پردازیم.

سر رابرت فیلمر<sup>۸</sup> (۱۵۸۸ - ۱۶۵۳) از اندیشمندان سیاسی و صاحب‌منصبان انگلیسی قرن

۱۷ است که به واسطه کتاب **پدرسالار** و جوابیه لاک، در رساله نخست اثر **دو رساله درباره حکومت**، به او از جایگاهی برجسته در تاریخ اندیشه سیاسی برخوردار است. دوره زندگی او مصادف بود با اختلافات میان مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان که در نهایت در سال ۱۶۸۸ با پیروزی بدون خونریزی مشروطه‌خواهان به پایان رسید. او هرچند تا اواخر عمر کمتر خود را درگیر این مناقشات می‌ساخت، به منزله اندیشمندی سلطنت‌طلب مورد توجه قرار گرفت (Daly, 2017: 3-4).

کتاب **پدرسالار** او رساله‌ای است در طرفداری از قدرت مطلقه شاهان و شهاریاران در برابر حقوق طبیعی‌انگاشته‌شده مردم. به بیان دیگر او در این کتاب تلاش کرد نشان دهد که طبیعی‌انگاشتن برابری و آزادی انسان‌ها قادر به تبیین تعهد سیاسی مردمان به شهاریاران نیست. بدین معنا، فیلمر نمی‌خواهد- یا نمی‌تواند- پدرسالاری را به منزله اصل تعهد سیاسی اثبات کند، بلکه فقط می‌خواهد نشان دهد این یگانه تبیین موجه برای نشان دادن سرچشمه قدرت سیاسی است (Filmer & Laslett, 1949: 15).

باید توجه داشت، همان‌طور که لاک نیز به این موضوع التفات دارد (← لاک، ۱۳۹۲: ۱۷)، رساله **پدرسالار** کتابی برای شناسایی انواع حکومت یا توضیح اجزای نظام سیاسی سلطنتی نیست، بلکه موضوع آن تعهد سیاسی و خاستگاه تاریخی قدرت سیاسی است (Filmer & Laslett, 1949: 11). این عبور فیلمر از صرف نوعی رژیم‌شناسی و حرکت به سمت پرسش از بنیاد جامعه سیاسی و منشأ قدرت شاه طلیعه‌ای است که او را در مقام یک فیلسوف سیاسی مدرن در کنار لاک و هابز برجسته می‌سازد.

در مسیر پاسخ به این سؤال- همان‌طور که اشاره شد- ایده برابری و آزادی طبیعی انسان‌ها دشمن درجه یک اوست؛ چنان که به باور او میل به آزادی علت‌العلل هبوط آدم<sup>(۲)</sup> است (فیلمر، ۱۳۹۶: ۸۱) و آزادی طبیعی یا برابر انسان اصل خطرناک اولیه و موتور عظیم فتنه‌ای است که دوران او با آن مواجه شده است (فیلمر، ۱۳۹۶: ۸۳). البته این احتیاط او در برابر آزادی و برابری طبیعی با هدف نقض و تردید در همه حقوق و آزادی‌های انسانی نیست، بلکه او درصدد است با پرسش از بنیاد این آزادی‌ها نشان دهد توصیف‌های مبتنی بر طبیعی بودن این آزادی‌ها اولاً قادر به تبیین و توجیه خود این آزادی‌ها نیست و ثانیاً نمی‌تواند مبنایی برای درک تعهد سیاسی



مردمان به شاه یا مملکت باشد. در عوض، به نظر او، منشأ این آزادی‌ها لطف و مرحمت شه‌یاران است (فیلمر، ۱۳۹۶: ۸۹).

روشن است که با چنین تبیینی از منشأ آزادی‌های انسانی، در وضع تعارض میان اقتدار پادشاه و آزادی‌های مردم، همواره اقتدار پادشاه است که دست برتر را دارد و بزرگ‌ترین آزادی برای مردمان در چنین وضعی همانا زیستن تحت فرمان آن شاه پدرسالار است (فیلمر، ۱۳۹۶: ۸۹). فیلمر، که مسیحی معتقدی است، کتاب مقدس را وحی حقیقی و بی‌همتا و کامل اراده‌خداوند در مورد همه چیز می‌داند (Filmer & Laslett, 1949: 12). چنین نگاهی به کتاب مقدس به او این امکان را می‌دهد تا به داده‌های تاریخی غیر مأخوذ از کتاب مقدس - آنجا که آن‌ها را با وحی الهی در تعارض می‌بیند - وقعی نهد و مبتنی بر تفسیری خاص از آن نشانه‌هایی برای تقویت موضع خود ارائه دهد. اعتقاد به اینکه کتاب مقدس شامل هر آن چیزی است که آدمی به آن احتیاج دارد و تنها روایت موثق از تاریخ انسان را در خود دارد، او را ناچار می‌سازد، علاوه بر تصریحات متن مقدس، کنایه‌ها و تبادلات ضمنی را نیز - حتی آنجا که با عقاید مشهور در تعارض است - جدی بگیرد.

با ابتدا بر این روش، فیلمر از روایت آفرینش در سفر پیدایش چنین نتیجه می‌گیرد که بنیاد جامعه سیاسی در اصل در یک نفر (حضرت آدم) قرار داده شده است. از این یک نفر است که حوا و فرزندان آن‌ها تا به امروز پدید می‌آیند. تعلق اراده‌خدا به آغاز نژاد انسان با یک نفر برای فیلمر نشانه این است که همه باید از این نخستین انسان اطاعت کنند (Filmer & Laslett, 1949: 12).

در فاصله آفرینش آدم تا خلقت حوا، آدم مالک کل جهان و کل زمین و کل موجودات در آن بوده است. از این رو، پس از پیدایش انسان‌های دیگر، اوست که اجازه دارد بر زمین و آدمیان حکم براند. بدین معنا، روابط آدمیان از آغاز به شکلی طبیعی و فیزیولوژیک شکل گرفته است؛ پس، آدم در مقام پدر و در جایگاه نخستین انسان حاکمیتی مطلق بر همسر و فرزندان خود دارد (Filmer & Laslett, 1949: 12).

از این سیر تبیینی چنین نتیجه گرفته می‌شود که قدرت همواره متعلق به پدر است و زنان همیشه در موضعی فرودست قرار دارند و پس از پدر نخست‌زاده او قدرت مطلق را از او به ارث می‌برد. مهم‌تر از همه اینکه همه انسان‌ها غیر آزاد و نابرابر زاده شده‌اند و همواره این‌گونه باقی خواهند ماند (Filmer & Laslett, 1949: 13).

پس از زمان حضرت آدم، تا زمان حضرت نوح، جامعه انسان عبارت بود از «یک» خانواده بزرگ با «یک شهریار» پدرسالار. اما، پس از نجات خانواده نوح از طوفان، او، با بهره‌گیری از ولایت ناشی از حق پدری، فرمانروایی هر یک از مناطق زمین تا آن روز شناخته شده را به یکی از فرزندان خود اعطا می‌کند. هر یک از این فرزندان پدر خانواده و شهریار سرزمین خود هستند و به همین نحو این قدرت را برای فرزندان خود به ارث می‌گذارند. به همین سبب از نظر فیلمر تأسیس پادشاهی‌ها در ابتدا به واسطه تمایز خانواده‌ها به وجود آمده است (فیلمر، ۱۳۹۶: ۹۰ و ۹۱).

با این حساب، قدرت ناشی از حق پدری طبیعی‌ترین و بی‌واسطه‌ترین شکل اقتدار سیاسی است. به بیان دیگر خانواده همان جامعه سیاسی است که پدر، به سبب تقدم در خلقت، اقتداری بی‌رقیب بر اعضای آن دارد (Filmer & Laslett, 1949: 16): به پدرت احترام بگذار! (فیلمر، ۱۳۹۶: ۹۲).

از این رو، فیلمر حکومت‌های مردم‌سالار را نسبت به حکومت‌های استبدادی نظام‌هایی خشن‌تر می‌بیند. زیرا در دولت مردم‌سالار چون افراد بر این باورند که خیر عمومی فقط با عمل آن‌ها تأمین نمی‌شود، به امور عمومی توجه نشان نمی‌دهند و کارها دچار فترت و تعطیل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۵۲۴).

## ۱ - ۲. نقادی حکومت مطلقه در اندیشه لاک

من خداوند، خدای تو، هستم؛ همان خدایی که تو را از اسارت و بندگی مصر «آزاد» کرد.<sup>۹</sup> فیلسوفانی نظیر لاک و سیدنی و مونتسکیو، به منظور توجیه آزادی طبیعی شهروندان، کار خود را با رد استدلال‌های مبتنی بر قدرت پدری آغاز کردند. در ادامه به توضیح نقد لاک بر استدلال فیلمر اکتفا می‌شود.

جان لاک<sup>۱۰</sup> (۱۶۳۲ - ۱۷۰۴) در رساله اول دو رساله درباره حکومت به نقادی استدلال فیلمر و به تبع حکومت مطلقه می‌پردازد (Gencer, 2010: 326). لاک در فصل اول این رساله می‌نویسد: «علی‌رغم تمام هیاهوها و سروصدایی که طرفداران حق الهی سلطنت به راه انداخته‌اند، که گویا اقتدار الهی ما را تحت فرمان اراده بی‌منتهای دیگری قرار داده است، مطمئن هستم کتاب مقدس و عقل هیچ‌جا چنین نگفته است.» (لاک، ۱۳۹۲: ۱۷).

از این بند برمی‌آید که نقطه آغاز نقادی لاک بر استدلال فیلمر از سویی استناد نابجای او به کتاب مقدس و از سوی دیگر ناتوانی در ارائه استدلالی عقلانی (یا حتی تاریخی) است. توضیح

آنکه نقطه مرکزی استدلال فیلمر تفسیر خاص او از دو ایده در سنت یهودی- مسیحی است؛ یکی داستان خلقت حضرت آدم در سفر پیدایش و دیگری یکی از فرامین ده گانه حضرت موسی (ع) ناظر بر احترام و فرمان برداری از پدر.

تا آنجا که به خلقت آدم مربوط می شود، به باور لاک، فیلمر نتوانسته تفسیر خود را بر پایگاهی مطمئن موجه کند. به بیان دیگر، از صرف اینکه آدم نخستین انسان و قدیم تر از همه ابنا (و همسر) خود است نمی توان به ولایتی مطلقه برای او راه برد (لاک، ۱۳۹۲: ۲۵).

در سفر پیدایش آمده: «و خدا به آن ها نعمت داد و خدا به آن ها گفت زمین را آماده کنید و زاد و ولد کنید و دوباره آن را پرجمعیت کنید و آن را تحت سلطه در آورید و بر ماهی دریا و پرندۀ هوا و همه چیزهایی که بر زمین حرکت می کنند مسلط شوید». فیلمر بدون هیچ توجیهی عباراتی از این دست را نشانه انتصاب خداوندی و اعطای قدرتی انحصاری به نخست زادگان می داند؛ حال آنکه در بهترین حالت تنها چیزی که با قطعیت نسبی می توان از این دسته آیات استنتاج کرد سلطه ای همگانی و مشترک است که خداوند به همه ابنا بشر اعطا کرده است (لاک، ۱۳۹۲: ۳۸).

لاک، با رویکردی کنایه وار درباره تفسیر فیلمر، می نویسد تصور آن سخت است که خدا در یک زمان آدم را پادشاه جهانی همه انواع انسانی کند و همان روز او را به کار گمارد؛ از یک طرف او را از بهشت اخراج کند که برود کشاورزی کند (آیه ۲۳) و از طرف دیگر او را به تخت بنشاند و همه امتیازات و تسهیلات قدرت مطلقه را در اختیار او قرار دهد (لاک، ۱۳۹۲: ۵۶).

مفهوم «انتصاب خداوندی» در اندیشه فیلمر حد وسطی حیاتی است که در بزنگاه های متعدد به کمک استدلال های ناقص او می شتابد. او هیچ جا توجیه و توضیح روشن کننده ای درباره منشأ و محتوای این مفهوم به دست نداده است؛ اما از اشارات او می توان دریافت که از این مفهوم نوعی اعمال اراده تکوینی از سوی خداوند را مد نظر داشته است. مثلاً در مقام توجیه طبیعی بودن حق پدری به مثال های متعدد تاریخی اشاره می کند که قدرت هایی پدرسالار مدت ها- شاید همیشه- فرمانروایی کشورها را در اختیار دارند. اما چگونه می توان از این مثال ها طبیعی بودن و مشروعیت این شکل از قدرت را به اثبات رساند؟ مقدمه مفقوده- که در مواضع دیگر به آن تصریح می شود- در اینجا همان مفهوم انتصاب خداوندی است. به بیان دیگر، فیلمر از «آنچه اتفاق افتاده» به علاوه «اراده نامتناهی خداوند» نتیجه می گیرد که اراده خداوند به شکلی

«تأییدگرانه» قدرت پدری را تصدیق می‌کند. لاک نیز با التفات به ابهام موجود در این مفهوم، در نهایت، آن را بیان دیگری از مشیت الهی یا قانون طبیعت تعبیر می‌کند (لاک، ۱۳۹۲: ۳۰). با این حال، موضوع آن است که به باور منتقدان فیلمر هرچند استناد به «آنچه اتفاق افتاده» برای دریافتن مشیت و اراده عام الهی معقول به نظر می‌رسد، نمی‌توان آن را نشانه‌ای برای مشروعیت یک وضعیت دانست. به بیان دیگر، هر آنچه اتفاق افتاده، از جمله همه ظلم‌ها و شرور تاریخ، به این معنای عام ذیل مشیت و اراده عام الهی قرار می‌گیرد. اما دور از ذهن است که همه این مصادیق را مشروع بدانیم و آن‌ها را به مثابه پایه‌ای برای استنتاج وضع درست (مشروع) وضع کنیم.

از طرف دیگر استناد فیلمر به فرمان «به پدرت احترام بگذار!» با این اعتراض لاک مواجه می‌شود که اصل فرمانی که فیلمر فقط بخشی از آن را نقل کرده به این شکل است که «به پدر و مادرت احترام بگذار!». با این حساب، با روش فیلمر، باید چنین ولایتی را برای مادر نیز قائل شد یا حتی آن را مبنایی برای حق ولایت ملکه در نظر گرفت<sup>۱۱</sup> (لاک، ۱۳۹۲: ۲۶). به علاوه، احترام پدری لزوماً ارتباطی با حق فرمانروایی پدرسالارانه ندارد؛ چنان که می‌توان - و باید - به پدر احترام گذاشت و تا حد امکان از فرامین او اطاعت کرد. اما در بسیاری از موارد - از جمله تعارض فرمان او با فرمان حاکم یا فرامین اخلاقی - حتی از نظر فیلمر نیز پیروی از او نمی‌تواند مطلوب تشریح خداوند باشد.

بدین ترتیب، استنادات فیلمر به فرامین حضرت موسی، سفر پیدایش، و روایت خلقت حضرت آدم از منظر لاک چیزی جز یک تفسیر به رأی ناموجه نیست. اگر حضرت آدم و پیامبران دیگر دارای ولایتی بودند، این ولایت نه نتیجه تقدم در خلقت یا مقام پدری، بلکه ناشی از اراده تشریحی خداوند به پیروی از آن‌ها بوده است. بنابراین، در زمانه‌ای که نشانی از چنین اراده تشریحی آشکاری نیست موجه است که نسبت ابنای بشر در امر ولایت را نسبتی برابر و فاقد اولویت بدانیم.

البته باید به این نکته توجه کرد که دیدگاه لاک به یک زمانه خاص (زمانه معاصر) فاقد پیامبران محدود نمی‌شود. با روشن شدن ایرادات تفسیری فیلمر در نهایت این نتیجه حاصل می‌شود که وضعیت برابری در آزادی از ولایت دیگران وضعیتی «طبیعی» است که هر گونه عدول از آن نیازمند دلیلی است. توضیح آنکه همین که ولایت پیامبران بر مردمان را ناشی از

اراده تشریحی خداوند بدانیم روشن می‌شود که اصل بر عدم ولایت انسانی بر انسان دیگر است و فقط خداست که می‌تواند. اگر بخواهد. کسی را بر دیگران برتری دهد. به بیان دیگر انحصار ولایت مطلقه در خداوند مستلزم برابری طبیعی انسان‌ها در آزادی است. اقتدار مطلق «تنها» متعلق به خداوند است و همه انسان‌ها در مقابل او برابرند و به تبع اقتدار انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر «نسبی» است.

لاک مطیع یک هم‌نوع شدن، به جای خدا، را بردگی برای بردگان می‌داند. از دیدگاه او، نه حضرت آدم ارباب و صاحب مطلق و فرمانروای حواست نه هیچ مردی بر هیچ زنی و نه هیچ پدری بر فرزندانش و نه هیچ پادشاهی بر مردمانش این فرمانروایی را دارد. خداوند به تنهایی خالق<sup>۱۲</sup> همه چیز و همه کس است و فقط اوست که به جهانیان زندگی می‌بخشد.<sup>۱۳</sup>

### ۱-۳. برابری<sup>۱۴</sup> در آزادی، نتیجه رد استدلال قدرت پدری

با رد استدلال‌های مبتنی بر قدرت پدری، سلسله مراتب بین انسان‌ها از میان می‌رود. به تبع انسان‌ها در جایگاهی برابر در مقابل خداوند قرار می‌گیرند. این برابری در وهله اول برابری در آزادی است. توضیح آنکه وقتی هیچ فردی حق تحمیل اراده خود بر دیگری را نداشته باشد (اصل عدم ولایت) همه انسان‌ها به نحو برابر از سلطه اراده فردی هم‌نوعان خود آزادند. بنابراین، آزادی در نخستین گام عبارت است از رهایی از اراده فردی دیگران (مفهوم آزادی منفی)<sup>۱۵</sup>.

### ۲. استنتاج ایده تفکیک قوا از برابری در آزادی

#### ۲-۱. قانون و برابری در آزادی

با اثبات برابری در آزادی این سؤال بار دیگر در مرکز توجه قرار می‌گیرد که پس چه کسی باید بر اجتماع انسان‌ها حکومت کند. پاسخ این سؤال «قانون» است. برای درک استنتاج قانون از آزادی باید توجه داشت که قانون در اینجا به معنای «هنجاری فرای اراده‌های فردی» است.<sup>۱۶</sup> به بیان دیگر، اگر آزادی به معنای رهایی از اراده‌های فردی باشد، امری باید حکومت کند که فرای اراده‌های فردی قرار گیرد. آن امر را در اندیشه حقوق مدرن قانون می‌نامند (اینکه ماهیت و فلسفه قانون چیست و چگونه فرای اراده قرار می‌گیرد بحثی مفصل است که از حدود موضوع این مقاله خارج است). به بیان دیگر، از آنجا که آزادی عبارت است از رهایی از اراده فردی دیگران و همه انسان‌ها در این معنا از آزادی برابرند، اراده فردی هیچ‌کس نمی‌تواند بر اراده فردی دیگران حکومت کند. با این حال «یک جامعه» بودن یک جامعه اقتضای آن را دارد که نوعی

اراده واحد بر آن حاکم باشد.<sup>۱۷</sup> این اراده واحد (با استناد به برابری در آزادی) نمی‌تواند یکی از اراده‌های فردی باشد. اراده فرافردی (در اینجا «فرا» به معنای غیر است، نه بالا) را قانون می‌نامیم. از اینجا است که می‌توان ادعا کرد از منظر فیلسوفان لیبرال اقتضای آزادی آن است که تنها<sup>۱۸</sup> قانون بر انسان‌ها حکومت کند (Neuhouser, 1993: 394).

مونتسکیو، با نظر به معنای گفته‌شده از قانون، در کتاب ۱۱ روح القوانین خود میان آزادی و استقلال (Independence) تفاوت می‌گذارد؛ استقلال انجام دادن هر آن کاری است که فرد می‌خواهد (حاکمیت اراده فردی) و آزادی سیاسی<sup>۱۹</sup> حق انجام دادن هر کاری است که قانون اجازه می‌دهد.

استقلال به معنای قدرت و حاکمیت کنترل‌نشده (جمعی یا فردی) است. این مفهوم در تعارض با آزادی سیاسی قرار می‌گیرد. زیرا اعمال اراده فردی مستلزم محدودیت‌هایی بر اراده‌های فردی دیگر است. اگر فرد بتواند برخلاف این محدودیت‌ها عمل کند، باید انتظار داشته باشد که دیگران نیز به این محدودیت‌ها پایبند نباشند. در این صورت هیچ‌کس نمی‌تواند با اطمینان اراده فردی خود را اعمال کند. بنابراین، در یک اجتماع آزاد افراد باید به حدودی (قوانینی) مقید باشند تا همه بتوانند در این حدود اراده خود را اعمال کنند.<sup>۲۰</sup>

بدین ترتیب، یک گام در فهم معنای آزادی به پیش می‌رویم. اگر آزادی رهایی از اراده فردی دیگران است و اگر قانون امری فرای اراده‌های فردی است، نتیجه آن می‌شود که فرد آزاد باید بتواند در محدوده‌ای که قانون منعی مقرر نکرده هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. روشن است که این معنا از آزادی با بی‌قانونی و هرج و مرج متفاوت است، اما همچنان معنایی منفی دارد. از نظر مونتسکیو، برای دستیابی به آزادی سیاسی باید از استقلال<sup>۲۱</sup> صرف‌نظر کرد. چون آزادی اقتضای زیستن ذیل قوانین سیاسی و مدنی را دارد. امری فرای اراده‌های فردی (قانون) باید اراده‌های فردی را محدود کند. به بیان دیگر، آزادی به معنای آن است که اعمال اراده فردی فقط محدود به قانون باشد (Shklar, 1987: 100-105).

در اینجا معنای قانون نیز یک مرحله غنی‌تر می‌شود؛ بدین معنا که بحث بند پیشین ناظر به قانون به مثابه وحدت‌بخش یک اجتماع سیاسی آزاد بود. اما اینجا به مثابه سامان‌بخش روابط بین‌فردی و در واقع «حد آزادی اراده‌های فردی» استنتاج می‌شود.<sup>۲۲</sup>

## ۲-۲. حکومت قانون، اقتضای آزادی

با نظر به معنای اخیر از آزادی، حکومتی آزاد است که در آن هر منع و الزامی فقط به موجب قانون باشد، نه اراده فردی صاحب‌منصبان یا مسئولان حکومتی. چنین وضعیتی «حکومت قانون» نامیده می‌شود. حکومت قانون به معنای تفوق قانون بر همه اراده‌های فردی در یک حکومت است. چنان که نشان داده شد، این تفوق به‌ضرورت از معنای آزادی استنتاج شده است.

## ۲-۳. مشروطه‌گرایی، بهترین شکل حمایت از برابری در آزادی

حکومت مشروطه<sup>۲۳</sup> حکومتی است که در آن هیچ فرد و نهادی قدرت مطلقه ندارد. توجیه این نوع از حکومت به طرق مختلفی انجام شده است. مثلاً، چنان که در بخش پیشین آمد، لاک، با انحصار قدرت مطلقه در خداوند، قدرت همه افراد را در ارتباط با یکدیگر نسبی و مشروط می‌دانست. قدرت مطلقه را چه مانند لاک منحصر در خداوند بدانیم چه مانند روسو منحصر در مردم، در هر حال، حکومتی با اقتضات آزادی (در معنای گفته‌شده) سازگار است که هیچ فرد و نهادی در آن قدرت مطلق نداشته باشد (Preuss, 1998). در این معنا، نظام مشروطه پیوندی وثیق با حکومت قانون دارد. زیرا اقتضای رهایی از اراده‌های فردی و حکومت قانون آن است که همه افراد و نهادها مقید و «مشروط» به قانون باشند. بدین ترتیب، از دیدگاه اندیشمندان مشروطه‌خواه هیچ‌یک از اراده‌های فردی (از جمله نهادهای حکومتی) نباید دارای قدرت مطلقه (استقلال) باشند و باید مقید و محدود به قانون باشند.

## ۲-۴. تفکیک قوا، ویژگی سازمانی حامی مشروطه‌گرایی

در ادامه این سؤال برای متفکران لیبرال پدیدار می‌شود که چگونه می‌توان حکومت را مقید به قانون کرد. روشن است که افراد و به‌ویژه حاکمان نباید بتوانند با اراده‌های فردی‌شان حکومت را مجبور به کاری کنند. زیرا، طبق تعریف، حکومت فرای این اراده‌ها قرار می‌گیرد و این اراده‌ها باید تابع آن باشند.<sup>۲۴</sup> از طرف دیگر، قدرتی بالاتر از حکومت را هم نمی‌توان سازمان داد تا حکومت را به رعایت قانون مقید کند. زیرا خود آن قدرت در جایگاه حکومت قرار می‌گیرد و مانند وضعیت قبلی، خود، باید مقید به قانون شود. راه‌حل مونتسکیو برای این چالش تفکیک قواست.

تفکیک قوا نظریه‌ای است که مطابق با آن، به جای آنکه قدرتی بالاتر یا پایین‌تر از حکومت تقید آن را به قانون تضمین کند، خود حکومت عهده‌دار این کار می‌شود؛ بدین نحو که حکومت

بر اساس وظایفی که در ارتباط با قانون بر عهده دارد به بخش‌هایی تقسیم می‌شود و این بخش‌ها با ابزارهایی که در اختیار دارند به نحو متقابل بر تقید یک‌دیگر به قانون نظارت می‌کنند (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۳۳۳ - ۳۳۸). شکل مشهور تفکیک قوا تفکیک حکومت به سه قوه مقننه و مجریه و قضاییه است که به ترتیب عهده‌دار قانون‌گذاری و اجرای قانون و نظارت بر اجرای قانون‌اند. فقط خود حکومت می‌تواند تقید خود به قانون را ضمانت کند.

### نتیجه‌گیری

چنان که دیدیم، ایده تفکیک قوا تداوم «خواست» تحدید قدرت در اندیشه مشروطه‌خواهانه است. بنیاد چنین خواستی مفهومی از قانون به مثابه اراده فرافردی و یگانه مرجع اقتدار جامعه سیاسی است. توضیح آنکه در اندیشه مشروطه‌خواهانه اراده سیاسی مردان سیاسی اراده‌هایی فردی در نظر گرفته می‌شوند که مشروعیتی برای غلبه بر اراده‌های فردی دیگر ندارند. چنین نگرشی به اراده سیاسی لاجرم به نفی و تحدید این اراده‌ها در چارچوب اقتدار مطلقه قانون می‌انجامد. این عدم مشروعیت نیز در جای خود در ایده برابری طبیعی انسان‌ها در آزادی ریشه دارد؛ ایده‌ای که محل نزاع اصلی میان فیلمر و لاک بوده است.

با نظر به مسیر استدلالی قوام یافتن ایده تفکیک قوا، مناسبت وثیق آن را با ایده‌های حکومت قانون و مشروطه‌خواهی درمی‌یابیم؛ چنان مناسبتی که سخن گفتن از یکی بدون دیگری - که درجاتی از آن را در بسیاری از کشورها مشاهده می‌کنیم - از وجاهت و استحکام نظری می‌کاهد. این پژوهش گامی ابتدایی برای حرکت به سمت ایضاح مفهومی مقومات دولت مدرن است. چالش‌های موجود میان اخذ این مقومات، از سویی با نظر به مقبولیت جهانی آن‌ها و از سوی دیگر اقتضانات ویژه سیاسی و فرهنگی ایران، این هدف را به مقصودی ضروری در حوزه حقوق اساسی و فلسفه سیاسی بدل کرده است.

چنان که در مقدمه نیز اشاره شد، با ایضاح مفهومی مقومات دولت مدرن، از جمله دکترین تفکیک قوا در چارچوب مبانی فلسفه سیاسی کلاسیک، می‌توان جهت حل مناقشات نظری فعلی در این حوزه تلاشی معنادار صورت داد. این تلاش - بدون آنکه قضاوت درباره این مناقشه را پی بگیرد - از جهتی در به دست دادن تفسیری دقیق‌تر از رابطه قانون اساسی جمهوری اسلامی و ایده تفکیک قوا کمک‌کننده است و از جهتی دیگر می‌تواند راه گفت‌وگویی ثمربخش درباره مطلوبیت این دکترین را برای نظام سیاسی ایران باز کند.



## یادداشت‌ها

۱. مقصود از وضعیت عادی در اینجا شرایطی است که قواعد معمول قانون اساسی با نظر به شرایط موجود برای حل چالش‌ها کافی است و ضرورتی (ضرورت‌هایی از جنس ناامنی، جنگ، بحران غذایی، اختلافات شدید و لاینحل میان نهادهای حاکمیتی) برای استفاده از امتیازات ویژه وجود ندارد.
  ۲. گفتنی است دولت پیشامدرن در غالب نمونه‌های خود حتی در همین معنا هم مطلقه نبود. مثلاً دولت‌های اروپایی در عصر قرون وسطی در حوزه‌هایی که مربوط به کلیسا تلقی می‌شد حق دخالت نداشتند.
  ۳. از ده فرمان موسی<sup>(ع)</sup>.
  ۴. قدرت پدری (Paternal Power) یا پدرسالاری (Paternalism) عبارت است از مداخله یک دولت یا فرد در زندگی فرد دیگر، برخلاف میل آن‌ها، با این توجیه که این مداخله به صلاح فردی است که در زندگی و تصمیمات او دخالت شده است (مدخل Paternalism، در دانشنامه استنفورد). در قوانین دولت پدرسالار، با اتکا به مفاهیمی نظیر منفعت و صلاح و سعادت و ... آزادی افراد سلب می‌شود. وجه تسمیه این مکتب آن است که دولت در جایگاه پدر قرار می‌گیرد. آنچه در متن با عنوان استدلال‌های مبتنی بر قدرت پدری آمده است نیز اشاره به استدلال‌هایی دارد که برای توجیه قدرت مطلقه حکومت ارتباط حکومت با افراد را با ارتباط پدر و فرزندان یکی می‌گیرد.
5. Coons, Christian & Weber, Michael (eds) (2013), *Paternalism: Theory and Practice*, Cambridge: Cambridge University Press.
۶. ریشه نگاه سلسله مراتبی به عالم در مکاتب سنتی به «قاعده الواحد» بازمی‌گردد. توضیح آنکه فیلسوفان سنتی با اتکا به این قاعده جهان هستی را همچون هرمی می‌دیدند که در بالای آن خداوند قرار دارد و در مراتب پایین‌تر عقول مجرد و سپس جهان مادی قرار می‌گیرد. در فلسفه اسلامی (← فارابی، *آرای اهل مدینه فاضله*) و مسیحی این نگاه سلسله مراتبی به عالم به اجتماع انسانی نیز تعمیم داده می‌شود. فلسفه مدرن، طبق یک تقریر، با گسست از نگاه سلسله مراتبی و قرار گرفتن انسان‌ها به نحو برابر در مقابل خداوند آغاز می‌شود (← کاسیرر، *فرد و کیهان*).
7. Patriarcha or the Natural Power of Kings  
8. Sir Robert Filmer
۹. از ده فرمان موسی<sup>(ع)</sup>.
  10. John Locke
  ۱۱. توضیح آنکه از دیدگاه فیلمر قدرت پدرسالارانه زمانی به زنان منتقل می‌شود که هیچ وارث مردی در آن طبقه وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر مقام ملکه فقط واسطه‌ای است برای انتقال قدرت از شاه پیشین به وارث مذکر بعدی در زمانه اضطراب.
- Filmer, Robert & Laslett, Peter (1950). "Patriarcha and Other Political Works", *Philosophy*, 25(94), pp. 280-281.
۱۲. لفظ Author، که در آثار فلسفه سیاسی به «اقتدار» ترجمه می‌شود، به معنای خالق و موجد و پدر نیز هست. لاک فقط خداوند را خالق و پدر جهان و انسان و حاکم مطلق بر آن‌ها می‌داند.
  ۱۳. برای گزارش کامل استدلال لاک و درک عمق آن به ترجمه مقاله «حاکمیت و تفکیک قوا در جان لاک» اثر بردی گنسر مراجعه کنید.



۱۴. در درک معنای برابری نخستین سؤالی که مطرح می‌شود این است که «برابری در چه چیزی؟». آنچه در متن مورد اشاره قرار گرفته است (هرچند به مورد ۳ شباهت دارد) مفهومی سلبی است. بدین معنا که چون تفاوتی میان انسان‌ها از منظر آزادی و تسلط بر دیگران قابل اثبات «نیست» آن‌ها از این حیث برابرنند. برای درک بهتر این موضوع به مفهوم مشترکی از آخوند خراسانی اشاره می‌شود. ایشان بر آن بود که نقطه اشتراک همه اهالی مملکت ایران جهل به نحوه حکومت‌داری است. همین جهل (امری سلبی) بنیاد برابری میان آن‌هاست. بدین معنا که چون هیچ‌کس در فرمانروایی علم بیشتری «ندارد» همگان به نحو برابر باید فرمانروایی کنند (برای اطلاعات بیشتر به مقاله «آخوند خراسانی و کشف مابه‌الاشتراک میان عموم مردم در مشروطیت»، اثر سید ناصر سلطانی، مراجعه کنید).

۱۵. آزادی منفی در برابر آزادی مثبت قرار می‌گیرد. اجمالاً آزادی منفی به معنای «مقید نشدن» به اراده فردی دیگران و آزادی مثبت به معنای «مقید شدن» به اراده خود است. البته عبارت اخیر به معنای تبعیت از اراده «فردی» و امیال «خود» نیست، بلکه معادل تبعیت از «قانون» است.

۱۶. مفهوم قانون در فلسفه مدرن غنی‌تر از این تعریف ابتدایی است. ولی، چنان که کانت نشان می‌دهد، تمامیت معنای قانون از همین نقطه استنتاج می‌شود (← بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق، اثر کانت).

۱۷. ضرورت وجود حکومت واحد (واحد بودن در معنای حکومت وجود دارد. زیرا برتری و تفوق بر همه اراده‌ها مقتضی وحدت است) به طرق مختلف اثبات شده است. گفتنی است نحوه اثبات این ضرورت بر معنا و حدود حکومت اثرگذار است. به بیان دیگر، این‌گونه نیست که همه اندیشمندان سیاسی امر واحدی را اثبات کرده باشند. تصویر هر یک از این اندیشمندان از وضع «پیشامدنی» معنای وضع مدنی (که در آن حکومت واحدی در حدود خاصی بر اراده‌های فردی مسلط است) را متعین می‌کند. توجه به معانی مختلف وضع طبیعی، در کتاب دو رساله در باب حکومت لاک و لویاتان هابز، برای درک این موضوع راهگشاست. مونتسکیو اجمالاً ضرورت وجود حکومت را مبتنی بر ترس از سلطه دیگران در وضع پیشامدنی می‌داند. صراحتاً در کتاب روح القوانین خود بحث مجزایی را به وضع پیشامدنی اختصاص نداده است. اما می‌توان این بخش از دیدگاه او را (علاوه بر اشاراتی از کتاب روح القوانین و حتی اندیشه‌های من) در اثر تمثیلی نامه‌های ایرانی جست‌وجو کرد. در اینجا به این دلیل مضیق اکتفا می‌شود که وحدت و وجود مساوق یک‌دیگرند و موجود بودن یک اجتماع سیاسی به معنای وحدت داشتن آن است. این وحدت در حکومت مجسم می‌شود.

۱۸. کلمه «تنها» به این سبب اضافه شده که بر انحصار حکومت در قانون تأکید کند. چون هر آنچه قانون نیست، نظر لاک، ذیل اراده‌های فردی قرار می‌گیرد.

۱۹. آزادی سیاسی در برابر آزادی فلسفی قرار می‌گیرد که بدین معناست که یک فرد محکوم قوانین علی نیست (← فصل دوم کتاب ۱۲ روح القوانین).

۲۰. توجه به این نکته که ما در جامعه تنها نیستیم و دیگرانی نیز هستند که «مانند ما» آزادند مفهوم آزادی و قانون را به مفهوم «حق» پیوند می‌دهد. یکی از منابع اصلی برای پیگیری این مفهوم کتاب بنیاد حق طبیعی، اثر فیشته، است.

۲۱. استقلال ویژگی وضع بربریت است. توضیح آنکه مونتسکیو پیش از وضع مدنی به دوره‌هایی قائل است. یکی از این دوره‌ها وضعی است که هر کس جز به منافع خود نمی‌اندیشد و جز اراده خود را اعمال نمی‌کند (←

▶ نامه‌های ایرانی.

۲۲. در این استدلال خصوصیتی نیست که آن را محدود به اشخاص حقیقی کند. بنابراین، قانون در معنا هم سامان‌بخش روابط اشخاص حقیقی است و هم روابط اشخاص حقیقی با نهادها و هم نهادها با یکدیگر.
۲۳. در وجه تسمیه لفظ مشروطه اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را از ریشه «شرط» عربی می‌دانند، برخی آن را به «Le Charte» فرانسوی به معنای «منشور» بازمی‌گردانند، برخی نیز بر این باورند که این کلمه از عثمانی وارد شده است. اما به نظر نگارنده در درک وجه تسمیه آن باید به لفظ **Constitutional** نظر داشت. این واژه در معنای «تأسیس‌شده» است. توضیح آنکه پرسش از مشروعیت حکومت در واقع پرسش از اساس (بنیاد) «تأسیس» آن و کنار زدن نگاه «طبیعی» به آن است. هر چه بنیادی دارد مقید و «مشروط» به آن بنیاد است. مثلاً اگر ذات مثلث «سه ضلعی بودن» باشد، مثلث شکلی است که «محدود» به این سه ضلع است و تا حدود این بنیاد امتداد می‌یابد. به نحو مشابه، حکومت مشروطه مشروط و مقید به بنیاد خود است. اگر بنیاد حکومتی آزادی باشد، یعنی بر اساس آزادی تأسیس شده باشد، نمی‌تواند عملی در تعارض با آن انجام دهد.
۲۴. باید توجه داشت که در اینجا بحث از امکان عملی این موضوع که مردم حکومت را وادار به تبعیت از قانون کنند مطرح نیست، بلکه چالشی نظری بر سر راه این موضوع وجود دارد. به عبارت دیگر نکته آنجاست که اراده‌های فردی مطابق ماهیتشان نمی‌توانند به نحو منفرد تصمیم بگیرند که عملی تخطی از قانون است یا نه.



## منابع

- طباطبایی، ج. (۱۳۹۶). *تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا*. تهران: مینوی خرد.
- عهد عتیق. (۱۴۰۰). ترجمه پیروز سیار. تهران: نی و هرمس.
- فلاح‌زاده، ع. و همتی، م. و جواهری طهرانی، م. و فتاحی، ج. و مزروعی ابیانه، ی. بهادری جهرمی، ع. و طحان نظیف، ه. (۱۳۹۱). *تفکیک تقنین و اجرا؛ تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه*. تهران: مرکز تحقیقات شورای نگهبان.
- فیلمر، ر. (۱۳۹۶). *پدرسالار یا قدرت طبیعی شاهان*. ترجمه علی اردستانی. تهران: نگاه معاصر.
- کلینی، م. (۱۳۷۵). *اصول کافی*. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. قم: اسوه.
- لاک، ج. (۱۳۹۲). *دو رساله حکومت*. ترجمه فرشاد شریعت. تهران: نگاه معاصر.
- مرادخانی، ف. (۱۳۹۶). *خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران: (تاریخ مفاهیم حقوق عمومی در ایران)*. تهران: میزان.
- مونتسکیو، ش. (۱۳۶۲). *روح القوانین*. ترجمه علی اکبر مهتدی. تهران: امیرکبیر.

## References

- Al-Kulayni, M. (1997). *Uṣūl al-kāfi*. Translated by Muhammad Baqir Kamara'i. Qom: Osveh Publication. (In persian)
- Bedri, G. (2010). Sovereignty and the Separation of Powers in John Locke. *The European Legacy*, 15(3), 323-339.
- Coons, C. and Weber, Michael (2013). *Paternalism: Theory and Practice*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Daly, J. (2017). *Sir Robert Filmer and English Political Thought*. Toronto: University of Toronto Press.
- Filmer, R. (1949). *Patriarcha, and other political works of Sir Robert Filmer*. New Jersey: Blackwell.
- Filmer, R. (2017). *Patriarcha, or the Natural Power of Kings*. Translated by Ali Ardestani. Tehran: Negahe Moaser Publication. (In persian)
- Locke, J. (2013). *Two Treatises of Government*. Translated by Farshad Shari'at. Tehran: Negahe Moaser Publication. (In persian)
- Montesquieu, C. (1983). *The Spirit of Law*. Translated by Ali Akbar Mohtadi. Tehran: AmirKabir Publication. (In persian)
- Moradkhani, F. (2017). *Legal reading from Iran constitutional revolution: History of concepts and institutions of public law in Iran*. Tehran: Mizan Publication. (In persian)
- Neuhouser, F. (1993). Freedom, Dependence, and the General Will. *The*

---

*Philosophical Review*, 102(3), 363–395.

*Old Testament*. Translated by Pirouz Sayar. Tehran: Ney and Hermes Publication. (In persian)

Pierson, C (1991). *The modern state*. New York: Routledge.

Preuss, U. (1998). Constitutionalism. In *The Routledge Encyclopedia of Philosophy*. Taylor and Francis.

Shklar, J. (1987). *Montesquieu*. Oxford: Oxford University Press.

Tabatabai, J. (2017). *History of new political thought in Europe*. Tehran: Minooye Kherad Publication. (In persian)